

آسیب های غیبت از منظر آیات و روایات

چکیده

سمیه انتظاری^۱

معصومه انتظاری

غیبت یکی از منفورترین گناهان کبیره است و به خاطر اهمیت آن است که باید درمان شود. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه ای است. تجسس و سوءظن و ثروت اندوزی عوامل زمینه ساز غیبت هستند و راهکار درمان آن ها توجه به خدا، تقوا، توجه به حقیقت غیبت و ترک مجالست با افرادی که غیبت می کنند.

کلید واژه ها:

غیبت؛ راهکارها؛ گناه

^۱حوزه علمیه خاوران اشکذر ۰۹۱۳۵۱۳۱۳۵۰

مقدمه

غیبت یک رذیله اخلاقی است که در بیش از ۱۰۰ ایه و روایت به آن اشاره شده است و از غیبت کردن در آیه ۱۲ سوره حجرات به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده است که اوج تنفرو اجتناب را ایجاد می کند. توجه به این رذیله اخلاقی و درمان آن از این جهت مهم است که باعث از بین رفتن حسنات انسان می شود و انسان در قیامت دست خالی است. مقاله ای در این زمینه توسط نعمتی پیر علی دل ارا و طاهر مهری در سال ۱۳۹۴ در نشریه بصیرت و تربیت اسلامی در مورد غیبت و پیامدهای آن بررسی شده است اما در اینجا ما علاوه بر بررسی غیبت و پیامدهای آن راهکارهای درمان غیبت هم بررسی شده است. در این مقاله انواع غیبت و علل غیبت و آثار غیبت و راهکارهای درمان غیبت پرداخته شده است. روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی تحلیلی با استفاده از متون کتابخانه ای است

غیبت در لغت

غیبت کردن در اصطلاح

۶

گفتار اول: انواع غیبت

غیبت به دو گروه تقسیم می شود:

۱- غیبت حرام

این قسم همان غیبت اصطلاحی که گناه و حرام است و زمانی که در غیاب فرد در مورد او سخنی گفته شود که اگر بشنود سبب ناراحتی او می شود. این نوع از غیبت در مورد همه افراد صدق می کند مگر در مواردی که استثنا می شود. بَيَّأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (ایه ۱۲ سوره حجرات) ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهندند] تفحص و پی جویی نکنید، و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است (ترجمه حسین انصاریان)

سخن امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَ غَيْبُهُ وَكُمُلَتْ مَرْوَتُهُ، وَظَهَرَ عِدَالَتُهُ، وَجَبَّتْ إِخْوَتُهُ»؛ (کسی که در روابطش با مردم ستم نکند، و در سخنانی که می گوید به مردم دروغ نگوید و از وعده هایش تخلف نجوید، چنین کسی غیبتش حرام و شخصیتش کامل، و عدالت او ظاهر، و اخوتش واجب است). به این ترتیب غیبت افراد عادل را حرام دانسته است. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم، ج ۷۲، ص ۲۳۵، باب ۶۶ (الغیبة).

۲- غیبت جایز

در مواردی غیبت جواز پیدا می کند و دیگر حرام نیست. لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (ایه ۱۴۸ سوره نساء) خدا افشای بدی های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستمدیده برای دفع ستم، افشای بدی های ستمکار جایز است]؛ و خدا شنوا و داناست. (ترجمه حسین انصاریان)

غیبت فاسق متجاهر: زمان که فردی فسقش را علنی کند طبق روایت امام صادق (ع) غیبت او حرمت ندارد. ” إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَلَا غَيْبَةَ “ (بحار الأنوار، ج ۷۲؛ ص ۲۵۳)

با توجه به این روایت، کسی که گناه را علنی انجام می دهد و از مردم ابایی ندارد، پشت سر او حرف زدن، نه غیبت محسوب می شود و نه گناهی دارد

غیبت ظالم: شخصی که مورد ستم واقع شده است می تواند با دیگران در مورد بدی ها و ظلم او سخن بگوید. البته در مورد شخص ستمگر لازم نیست که متجاهر به ظلم باشد. حتی اگر ظلمش غیر علنی هم باشد مظلوم می تواند از ظلم او برای دیگران بگوید.

Commented [۱]: ۱

در تحقیق و تفحص: زمانی که برای تحقیق در مورد فردی از شما در باره خصوصیات و معایبش سوال کنند در این جا باید تمام موارد را گفت.

بیان آیات " لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ... " در قرآن کریم می‌خوانیم: که بنی اسرائیل به موسی بن عمران (ع) گفتند: " لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً " و یا گفتند: " أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً ". راغب هم چنان به معنای این ماده ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: و اما در مورد حس شنوایی در قرآن کریم می‌خوانیم: " سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ " این بود گفتار راغب. و کلمه "سوء من القول زشت از سخن" به معنای هر سخنی است که در باره هر کسی گفته شود ناراحت می‌گردد، مثل نفرین و فحش، چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیب‌های طرف باشد و چه فحشی که در آن بدی‌هایی به دروغ به وی نسبت داده شود، همه اینها سخنانی است که خدای تعالی جهر به آن را و یا به عبارت دیگر اظهار آن را دوست نمی‌دارد و معلوم است که خدای تعالی منزّه است از دوستی و دشمنی به آن معنایی که در ما انسان‌ها و در حیوانات هم جنس ما وجود دارد، چیزی که هست از آنجا که امر و نهی در بین ما انسانها به حسب طبع ناشی از حب و بغض است (چیزی را که دوست می‌داریم مامور خود را امر می‌کنیم تا آن را عملی کند و چیزی را که دشمن می‌داریم طرف را از انجام آن نهی می‌کنیم) لذا بطور کنایه امر و نهی خدا را اراده و کراهت (یا حب و بغض و یا رضا و سخط او تعبیر کرده‌اند) و گرنه در ساخت مقدس او اینگونه حالات که در نفس ما پیدا می‌شود وجود ندارد. مراد از "دوست نداشتن" خدا بد ۵ آشکار را، اینست که در شریعت خود آن را نکوهیده شمرده است پس اینکه فرمود: "خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمی‌دارد" کنایه است از اینکه در شریعتی که تشریع فرموده، این عمل را نکوهیده شمرده، حال چه نکوهیده به حد حرمت و چه اینکه زشتی آن به حد حرمت نرسد و از حد کراهت و اعانه تجاوز مهم‌ترین دلیل حرمت غیبت این آیه معروف از سوره حجرات است که می‌فرماید (وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ) (سوره حجرات آیه ۱۲) از یکدیگر غیبت نکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ آن را ناخوش. در این آیه خداوند متعال، هم از ارتکاب چنین کاری نهی نموده و هم حکمت نهی را به نحوی بسیار ظریف و دقیق بیان می‌کند. خداوند با طرح این سؤال که آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مؤمن خودش را در حالی که مُرده است، بخورد؟ در واقع، لذت بردن آبروی دیگری را به تغذیه از گوشت او تشبیه کرده است و از آن جهت که غیبت شونده غایب است و نمی‌تواند از خود دفاع کند، به مُرده تشبیه شده است که قدرت دفاع از خود را ندارد.

گفتار دوم: علل غیبت

ثروت اندوزی و روحیه ی تجسس در زندگی دیگران و بد گمانی به دیگران زمینه ی عیب جویی و غیبت از دیگران را فراهم می‌کند.

۱_ ثروت اندوزی

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۚ أَوَىٰ بَرُّ هَرِّ عَيْبِ جَوَىٰ بَدْغَوَىٰ! (ایه ۱ سوره همزه حسین انصاریان) تهدید شدید به گرد آورندگان مال و ذکر اوصاف آنان که "همزه" اند و "لمزه" و مال خود را مایه جاودانی می‌پندارند و... " وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ " در مجمع البیان گفته: کلمه "همزه" به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می‌زند و عیب‌جویی و خرده‌گیری‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست. و اصل ماده "همز" به معنای شکستن است، و کلمه "لمز" نیز به معنای عیب است پس "همزه" و "لمزه" هر دو به يك معنا است. ولی بعضی گفته‌اند: بین آن دو فرقی هست، و آن این است "همزه

مؤمنین تشکیل یافته، و خدای تعالی فرموده: "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ". و چرا او را مرده خواند؟ برای اینکه آن مؤمن، بی خبر از این است که دارند از او غیبت می‌کنند. و اینکه فرمود "فکر هتموه" و فرمود "فتکر هونه"، اشعار دارد به اینکه کراهت شما امری ثابت و محقق، و هیچ شکی در این نیست که شما هرگز راضی نمی‌شوید يك انسانی را که برادر شما است و مرده است، بخورید. پس همان طور که این کار مورد کراهت و نفرت شما است، باید غیبت کردن برادر مؤمنان، و بدگویی در دنبال سر او نیز مورد نفرت شما باشد، چون این هم در معنای خوردن برادر مرده شما است. این را نیز بدان که همین تعلیلی که در جمله "أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ..." برای حرمت غیبت آمده، تعلیل برای حرمت تجسس نیز هست، چون فرق غیبت با تجسس تنها در این است که غیبت اظهار عیب مسلمانی است برای دیگران چه اینکه عیبش را خود ما دیده باشیم و چه اینکه از کسی شنیده باشیم و تجسس عبارت است از اینکه به وسیله‌ای علم و آگاهی به عیب او پیدا کنیم. ولی در اینکه هر دو عیب جویی است مشترکند، در هر دو می‌خواهیم عیبی پوشیده بر ملا شود. در تجسس برای خود ما بر ملا شود، و در غیبت برای دیگران. و به همین جهت بعید نیست که جمله "أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا..." تعلیل باشد برای هر دو جمله، یعنی هم جمله "وَلَا تَجَسَّسُوا" و هم جمله "وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا". این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و با دلالتی هست بر اینکه حرمت غیبت تنها در باره مسلمان است، به قرینه اینکه در تعلیل آن عبارت "لَحْمَ أَخِيهِ" را آورده، و ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است. "وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ" ظاهر این عبارت این است که عطف باشد بر جمله "اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ" (تفسیر المیزان)

۲_ هتک حرمت و آبروی مومنان

در این دو آیه اشاره به بخشی از دستورات اخلاقی اسلام شده، نخست میفرماید: "خدا دوست نمی‌دارد که بدگویی شود و یا عیوب و اعمال زشت اشخاص با سخن بر ملا شود". لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ (زیرا همانگونه که خداوند "ستار العیوب" است دوست ندارد که افراد بشر پرده‌ری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند بعلاوه میدانیم هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد يك روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می‌افکند، و همکاری آنها را با یکدیگر مشکل می‌سازد، بنا بر این بخاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم بخاطر رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن يك هدف صحیح پرده‌ری نشود. ضمناً باید توجه داشت که منظور از کلمه "سوء" هر گونه بدی و زشتی است و منظور از "جهر... من القول" هر گونه ابراز و اظهار لفظی است، خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت، یا نفرین، یا مذمت، و یا غیبت، و به همین جهت از جمله آیاتی که در بحث تحریم "غیبت" به آن استدلال شده همین آیه است، ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هر نوع بدگویی را شامل میشود. سپس به بعضی از امور که مجوز اینگونه بدگوئیه‌ها و پرده‌ری‌ها میشود اشاره کرده، میفرماید: "مگر کسی که مظلوم واقع شده" (إِلَّا مَن ظَلَمَ). چنین افراد برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگریها آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پای ننشینند. در حقیقت ذکر این استثناء بخاطر آن

است که حکم اخلاقی فوق مورد سوء استفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود، و یا بهانه‌ای برای تن در دادن به ستم نگردد. روشن است در این گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است باید قناعت کرد. و در پایان آیه همانطور که روش قرآن است برای اینکه افرادی از این استثناء نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه اینکه مظلوم واقع شده‌اند عیوب مردم را بدون جهت آشکار نسازند میفرماید: "خداوند سخنان را می‌شنود و از نیت آگاه است". (وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا) تفسیر نمونه

راهکار های عملی و نظری درمان غیبت

درمان غیبت چند راهکار عملی و نظری دارد که در زیر به آن اشاره می شود.

۱- ترک هم نشینی و مجالست با آنان

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸ انعام) و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه گویی و سخن بی منطق می پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترك كن] تا در سخنی دیگر در آیند و اگر شیطان تو را [نسبت به ترك مجلسشان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین الصّادق (علیه السلام) - فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ الْإِصْغَاءَ إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ أَنْ يَنْتَزِعَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ مَا لَا يَجِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ عَنِ الْإِصْغَاءِ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ اسْتَنْتَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ قَالَ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

امام صادق (علیه السلام) - خداوند بر گوش واجب کرد که به آنچه خداوند به آن دستور داده گوش فرا دهد و از شنیدن آنچه خداوند حرام کرده و بر آن حلال نیست از چیزهایی که ۰ خدای عزوجل از آن نهی فرموده دوری گزیند و از گوش دادن به آنچه خدای عزوجل را به خشم می آورد [دوری گزیند]. سپس در جای دیگر استثنا کرد و فرمود: وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۴، ص ۴۲۶

۲- تقوا

یکی دیگر از راهکارهای درمان غیبت تقوا است .

امام باقر علیه السلام :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقَى بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ يُجَلِّى بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءُ وَ جَهْلُهُ؛

خداوند عزوجل به وسیله تقوا، انسان را از آنچه عقلش به آن نمی رسد، حفظ می کند و کوردلی و نادانی را از او دور می نماید

کافی(ط-الاسلامیه) ج ۸، ص ۵۲،

۳_ یاد خدا باز دارنده از گناه

یاد خدا یکی از مهمترین عوامل ترک معاصی است چرا که انسان مؤمن با یاد خدا قلبش خاشع شده و از عصیان چشم می پوشد

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...)؛ انفال/۲

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل هایشان ترسان می شود.

بنابراین یاد خدا برای مومنان بهترین دستگیره برای رهایی از دام گناهان است. چنین است که توجه به آیات الهی که ذکر خدا است مقدمه رسیدن به تقوا خوانده شده است:

(أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف/۶۳)

آیا در شگفتید از اینکه اندرزی از جانب پروردگارتان توسط مردی از خودتان برای شما رسیده است که شما را هشدار دهد تا پرهیزکار باشید، بسا که مورد رحمت [خدا] قرار گیرد.

نتیجه گیری

در این تحقیق سعی شده آسیب های غیبت بررسی شود. غیبت در جامعه باعث از بین رفتن حس اعتماد در بین افراد و گسستن اخوت ایمانی آنان می شود و کینه و دشمنی و فحشاء گسترش می یابد و همچنین باعث محو شدن حسنات و سنگین شدن بار گناهان در قیامت می شود. ترک غیبت باعث زیاد شدن تقوای شود و صدقه زبان می باشد و خداوند از دیگر گناهان شخص چشم پوشی می کند و خیر و نیکی در دنیا و آخرت را در پی دارد.

حسادت و خود برتر بینی و روحیه تجسس در زندگی دیگران و ثروت اندوزی و بد گمانی به دیگران عامل غیبت کردن از دیگران می باشد. غیبت در مورد شخصی که عیب پنهان دارد و افراد از روی حسادت و تکبر غیبت می کنند تا عیوب پنهان را آشکار کنند حرام و در مورد افراد ظالم فاسق جایز است. در مورد بهترین راهکار برای ترک غیبت تقوا و توجه به خدا و توجه به حقیقت غیبت که خوردن گوشت غیبت شونده که موجب تنفرو اجتناب از آن و ترک مجالست و همنشینی با غیبت کنندگان می باشد.

منابع

- ۱-قران کریم
- ۲-نهج البلاغه
- ۳-طباطبایی- محمد حسین - ترجمه تفسیر المیزان-چاپ پنجم قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ش
- ۴-دهخدا-علی اکبر- لغت نامه دهخدا- چاپ اول دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۶۳ش
- ۵-قرائتی-محسن-تفسیر نور-چاپ یازدهم-تهران-مرکز فرهنگی درس هایی از قران ۱۳۸۳ش
- ۶-مکارم شیرازی-ناصر- تفسیر نمونه-چاپ اول-تهران-دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۴ش
- ۷-کلینی-محمد بن یعقوب-الکافی-چاپ چهارم-تهران- دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۷ق
- ۸-برازش- علیرضا-تفسیر اهل بیت (ع) ج ۴ صفحه ۴۲۶ -دعایم الاسلام ج ۱ سال ۱۳۶۳
- ۹- مجلسی- محمد باقر بن محمد تقی بحار النوار-ج ۷۲ صفحه ۲۵۳ چاپ دوم بیروت ۱۴۰۳ق